

انقلاب در حوزه

نمی دانستم عنوان پیش نوشت فرارو را چه بنامم. «حوزه انقلابی»، «حوزه و انقلاب» و انقلاب»، «انقلاب و حوزه»، «حوزه در انقلاب» یا «انقلاب در حوزه». گرچه برخی عناوین در میدان هایی هم پوشانی مضمونی دارند، ولی هرکدام دارای بار معنایی ویژه اند. در حوزه انقلابی، ویژگی ها و بار معنایی برای آن می بینیم که در برابرش حوزه غیرانقلابی دیده می شود. گونه ای ویژه از حوزه علمیه ای است که با نبود آن ویژگی ها، حوزه وصف انقلابی خود را از دست می دهد. حوزه و انقلاب هم مناسبات میان حوزه و انقلاب را و امی رسد و در پی راه های هم افزایی بیشتر آن دو است. در این عنوان انقلاب، حوزه رابه پرسش می کشد که برایم چه کردی؟ ولی در عنوان «انقلاب و حوزه» انقلاب را بر میز پرسش می نهیم، تو که فرزند انقلابی، برای حوزه چه کردی؟

در جستار «حوزه در انقلاب»، نقش و سهم حوزه را در انقلاب اسلامی به داوری می نشینیم. اما در بررسی «انقلاب در حوزه»، نخست حال و وضع کنونی انقلاب را در حوزه و نسبت آن را با آنچه بایسته و شایسته است، می شناسیم. میزان حضور گفتمان انقلاب و فرهنگ انقلاب را در میان روحانیت بر میز می نهیم و در پی آنیم که آیا انقلابی که در جامعه و سطح سیاست و ارکان و



سردبیر

مبانی کشور پیش آمده در حوزه علمیه هم پدید آمده است که اگر نیامده است، در پی نسخه‌ای برای انقلاب در حوزه می‌رویم و راه‌های ایجاد دغدغه انقلابی در حوزویان را پی می‌جوییم. در حقیقت برآنیم حوزه‌ای که انقلاب را هدایت کرده و به بار نشانده است، چه کنیم تا انقلابی بماند و یا همراهی و دغدغه‌مندی‌اش نسبت به انقلاب بیشتر شود.

برای بررسی این مهم، نخست بایست شناخت خود را از مفهوم انقلابی بودن بررسییم تا در داوری خویش به کج‌راهه نیفتیم.

جوهره انقلاب، پوییش است و حرکت به جلو و انقلاب‌ها به تناسب موتور محرکه و انگیزه و انگیزش آن، هویت‌های متفاوتی می‌یابند و نیز به این‌که در کجای راهند امتیاز می‌گیرند. انقلاب اسلامی با عنوان اسلامی آن، از انقلاب‌های جهانی جدا می‌شود و با گونه تفسیری که هر جامعه از اسلامی بودن دارد، متفاوت می‌گردد. انقلاب اسلامی ایران عامل پیدایی، ادامه و استقرار آن، آیه‌الله خمینی (ره) و هم‌فکران اوست و گفتمان انقلاب اسلامی را در اندیشه و نوع نگاه و تفسیر ایشان از اسلام باید جست. پیش از انقلاب دو کلان‌نگاه به قلمرو رسالت حوزویان به‌ویژه در ساحت سیاست بود. یک نگاه که کانون آن به تفسیری تنگ و نازرفا از رسالت روحانیت در دوره غیبت گره خورده است. پیروان این نگاه وظیفه روحانیان و حوزه‌های علوم دینی را به کار فرهنگی آن هم آموزش فقه و اصول و بیان حلال و حرام و تبلیغ سیره فردی ائمه (ع) و بزرگداشت مناسبات و مناسک، کاسته بودند. این نگاه در دوره غیبت که تشیع در اقلیت و مورد ستم واقع می‌شد و از سوی خلفای اموی و عباسی و شاهان و سلاطین کشورهای اسلامی مورد ستم بود بر شیعه تحمیل شد. حوزویان و عالمان دین تا گاهی که رسالت خودشان در بیان احکام فردی و مناسک و

مناسبات مذهبی می‌جستند از سوی حاکمان موصون از تعرض و مورد احترام بودند. نگاهی به تاریخ ایران گواه بر این مسئله است.

نگاه دیگر که باورمندان آن حوزویانی کم‌شمار بودند، دینی‌شدن جامعه را وظیفه مسلمین و دانشوران دینی می‌دانست و عالمان دین را وارث انبیا در مرزبانی از خلوص دینی، حاکمیت ارزش‌ها و احکام دین بر جامعه و ظهور همه اسلام در گیتی و جهان می‌پنداشت و انتظار را نه مذهب سکوت که مذهب اقدام می‌شمرد و تقیه را به شیوه‌ای از مبارزه پیچیده علیه شاهان و حاکمان مستکبر تفسیر می‌کرد و تلاش جهت حاکمیت قوانین دینی را وظیفه نخستین حوزویان می‌شناخت.

در تاریخ معاصر قله فرازمند چنین نگاهی آیه‌الله خمینی (ره) است. برخی از عالمان بزرگ شیعه در ایران حرکت‌های موردی و موضعی و اقداماتی در این زمینه داشتند و بارها امام خمینی آن‌ها را ستوده‌اند، ولی چون این حرکت‌ها از طرحی جامع و افقی روشن برخوردار نبود، شکست خورد و کم‌فروغ گردید.

این دو نگاه در اعتراض علیه انجمن‌های ایالتی و ولایتی و نوع اعتراض به تغییر رویکرد قانونی و شرعی، در چند دهه پیش دیده می‌شود. در اعتراض علیه انحرافات و تصمیمات خلاف شرع شاه در دوره پهلوی دوم همه علما همراه شدند ولی با عقب‌نشینی‌های موردی شاه و دولت وقت خیلی از مراجع و علما فرونشستند ولی امام خمینی با تفسیری که از رسالت و وظایف عالمان دین در دوران غیبت داشت، حاکمیت دین بر جامعه را رویکرد خویش کرد و به جای اقدامات غیرشرعی مجلس ملی و دولت، کانون اصلی این انحرافات یعنی نظام شاهنشاهی را هدف قرار داد. او با عقب‌نشینی ظاهری دولت و شاه از انجمن‌های ایالتی و ولایتی و تغییر در قانون اساسی آرام‌ننشست.

با این‌که به گفته آن دین‌شناس ژرفاندیش استاد حکیمی فریاد: «من انصاری الی‌الله» او را «نحن انصارالله» می‌برنامد. حرکت انقلابی و دینی‌اش را علیه نظام شاهنشاهی تندتر کرد و یورش به منزل و دستگیری و حبس و تبعید را در این جهاد به جان خرید. یک پرسش اساسی در این حرکت دهه چهل مراجع و عالمان بزرگ دینی چشم‌گیر است. چه شد؟ شاه ایران از میان مراجع و علمایی که اعتراض علیه قانون ایالتی و ولایتی و تغییرات در قانون اساسی کردند، تنها امام خمینی را تبعید کرد و نیز چه عاملی امام خمینی را به ادامه مبارزه، پس از عقب‌نشینی دولت از تغییر در قانون اساسی، علیه نظام پهلوی کشاند، آن‌هم مبارزه‌ای نستوه و سازش‌ناپذیر. پاسخ این پرسش را افزون بر نگاه و گفتمان متفاوت سیاسی و اجتماعی امام خمینی و تفسیر او از رسالت عالمان در دوره غیبت کبری در جایگاه و مقام الهی و معنوی او باید جست و راز و رمز توفیقاتش را در این میدان مشاهده کرد. شهید مطهری در بازگشت از سفر فرانسه و دیدار با امام خمینی (ره) در پاسخ دوستانش که از او پرسیدند چه دیدی؟ گفت: چهار «آمن» در امام دیدم: «آمن برّبه»، «آمن به‌دفعه»، «آمن بسبیله» و «آمن بقوله» که الهام گرفته از راه و روش رسول اکرم (ص) است در کریمه: «آمن الرسول بما انزل الیه من قبله و المؤمنون کل آمن بالله و ملائکتہ و کتبه و رسله». این آمن‌ها نه تنها در حوزه باورها و برهان و تعلیم و تعلم که در شهود و عمل و عرفان و یقین او جای و جان گرفته بود. او برای انسان نه تنها دو جهاد اکبر و اصغر را لازم می‌دانست، که به گفته استاد فرزانه حکمت و قرآن و عرفان و برهان روزگار ما، آیه‌الله جوادی آملی: امام خمینی اندیشه‌های بلند اسلامی را از علم به یقین آورد. دیگران جهاد را به جهاد اکبر و اصغر تقسیم می‌کنند و هجرت را نیز به دو مرتبه تفسیر کرده‌اند. هجرت صغری

و هجرت کبری ولی او جهاد اکبر دیگران را جهاد اوسط و هجرت کبری آنان را هجرت اوسط می‌دانست. اینان در جهاد اکبر به عبادت و تقوا و عدالت بسنده کردند ولی امام خمینی جهاد اکبر و هجرت کبری را در گذر از مقام عدل و تقوا به مرتبه محبت می‌دانست. یک انسان محب خدا، هستی خود را در راه محبوب فدا می‌کند. هرگز نمی‌گوید این جنگ نابرابر است او مانند برخی اساتید نمی‌گفت مبارزه با شاه مشت بر سندان کوبیدن است. او با این‌که زمین و زمان را بر او تنگ کرده بودند، نمی‌گفت چگونه مبارزه کنم. چطوری فریاد بزنم. چگونه بدون یار و یاور با طاغوت مبارزه نمایم. می‌فرمود: از دریایی به دریایی و از فرودگاه به فرودگاهی و از کشتی به کشتی دیگر سفر کرده و حرف خودم را بازگو خواهم کرد.

او عدالت اجتماعی را در همه لایه‌های اقتصادی، مدیریتی، قضایی و ... در اخلاق و عرفان عملی «قل الله ذرهم»^۲ به تماشا می‌نشست و صدرنشینی قسط را در هر قیام و جنبش مردمی نمی‌دید و در قیام و قوام قسط و عدالت اجتماعی که خاستگاه آن قرآن باشد و اسوه آن حاملان قرآن به تفسیر می‌نشست، بی‌جهت نیست که اولین اعلامیه قیامش با: «قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَ قُرْدَى»^۳ آغاز می‌شود.

در این باره سخن بسیار است. کوتاه سخن آن‌که حقیقت انقلاب خمینی در پای روی نفس نهادن و از خود رهیدن و تعلقات دنیایی را وانهادن و خدا را در همه لایه‌های رفتار و مدیریت و کنش‌ها و واکنش‌ها و فرمان‌ها و تکلیف و تقنین‌ها شهود کردن است و شکوفایی و پیشبرد انقلاب نیز در ساختن انسان‌هایی است این چنین و این نخواهد شد مگر آن‌که مریبان دین و عالمان تشیع خود پا بفرق خواسته‌های پست و دنیایی گذارند، هم با فروغ درخشان

عشق در درون خود انقلابی برپا کنند و هم جامعه را به این چنین انقلابی فراخوانند. این انقلاب ربانی به در گوشه‌خزیدن و فرورفتن در فقه و مناسک نیست که در متن امامت و خط ولایت است. ولایت بر نفس، ولایت بر عقل و تبری از هرآن چه الله نمی‌پسندد که «الله ولی الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی النور».

ما امروز، هم در سطح نظام جمهوری اسلامی برای رشد و شکوفایی آن به جمهوری اخلاق امامت نیازمندیم و هم، در حوزه به تربیت عالمان مرزبان و ژرف‌دینانی که ولی نفس خود: «صائناً لنفسه» پاسدار عملی دین خدا: «حافظاً لدینه» کشندگان هوا و هوس: «مخالفاً لهواه» و مطیع و سرباخته امامت: «مطیع لامر مولا» نیاز داریم. و این جز با سازمندی همه لایه‌ها و تشکیلات حوزه برمدار جریان امامت در عینیت جامعه و سوی‌گیری توحیدی در همه برنامه‌ها و نظامات آموزشی و تربیتی و مدیریتی اجتماعی و اقدامات بین‌المللی‌اش امکان‌پذیر نخواهد بود.

پی‌نوشت‌ها:

۱. بقره، آیه ۲۸۵.
۲. انعام، آیه ۹۱.
۳. سبأ، آیه ۶۴.